

## معرفی کتاب:

### دشمن چگونه می‌اندیشد؛ روان‌شناسی تحلیل اطلاعات

فصلنامه مطالعات بسیج، سال هفتم، شماره ۲۴، پائیز ۱۳۸۳

ریچارد هیونر، دشمن چگونه می‌اندیشد؛ روان‌شناسی تحلیل اطلاعات، ترجمه: علیرضا فرشچی، احمد رضا تقاء، تهران، دوره عالی جنگ، ۱۳۸۰.

«دشمن چگونه می‌اندیشد» در چهار بخش و یک مقدمه تدوین شده است. که هر بخش نیز از فصولی تهیه شده است. در نگاه اول به نظر می‌رسد مطالب کتاب، کاربردی و برای زمان خاصی تدوین شده است. ولی با توجه به نیاز انسان به دسترسی به اطلاعات روز و تحلیل آن در جهت همسویی با نیازهای کاری، ما را بر آن داشت که این کتاب را برای خوانندگان فصلنامه مطالعات بسیج معرفی نماییم.

در جهان در حال پیشرفت امروز، در عرصه کسب اطلاعات، همچون سایر عرصه‌ها، شاهد تحولات شگرفی هستیم. به طوری که با گسترش فناوری اطلاعاتی، شیوه‌های کسب اطلاعات از طریق شبکه‌های مخفی و استخدام‌های پیچیده عوامل و منابع، کم اهمیت شده و یا نیازی به ایجاد و گسترش و تحمل هزینه‌ها و خطرات غیر قابل برآورد آنها وجود ندارد.

امروزه سازمانهای امنیتی در سه بخش عمده اندیشه سازان، مدیران سیاستگذار و مجریان عملیات اطلاعاتی تفکیک شده‌اند. تحلیلگران اطلاعاتی، در حوزه اندیشه‌سازان جای داشته و از جهت سلسله مراتب و از دید سازمانهای اطلاعاتی حریف، در جرگه دست نیافتنی‌ترین افراد می‌باشند.

بدین معنی می‌توان گفت منطبق‌ترین افکار بر معرفت‌شناسی حاکم بر سازمان و قوه عاقله یک نظام سیاسی را در میان این افراد باید یافت. از این رو می‌توان دریافت که دستیابی به چنین افرادی از حیث چگونه اندیشیدن، نگرش به مسائل، تحلیل کردن و نتیجه‌گیری تا چه اندازه می‌تواند حائز اهمیت باشد. از آنجا که تحلیل به طور اساسی مبتنی بر ساختار فکری، الگوهای ذهنی و سوگیریها یا مفروضات تحلیلی شکل می‌گیرد و این مجموعه خود ریشه در حوزه معرفت‌شناختی دارد، این کتاب تلاشی مثال زدنی برای هدایت و سازماندهی دلخواه چیزی است که نویسنده، آن را «ساختار خود ساخته ذهنی» می‌خواند تا اساس نگرش ذهنی خوانندگان، به ویژه تحلیل‌گران اطلاعاتی، را که بر خاسته از منشاء معرفت‌شناختی و نگرش آن به هستی است را در هیأتی به اصطلاح بی‌طرف، عمومی و لاجرم علمی شکل دهد.

اگر چه مطالب این کتاب در بسیاری موارد برای هر محققى که با تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیریهای پیچیده سر و کار دارد ضروری بوده، در روش تحقیق دارای یافته‌های قابل توجهی است اما به هر صورت به اعتراف برخی تحلیل‌گران اطلاعاتی همواره بایستی به چنین مطالبی به دیده شک نگریست.

در کنار اهدافی که ممکن است مؤلف کتاب از ابلاغ مطالب در حوزه معرفت‌شناختی تحلیل‌گران داشته باشد، باید به ارزشهای حقیقی آن از دو جهت اساسی اذعان نمود؛ نخست آنکه، سطح مورد نظر از اثرگذاری ذهنی متوجه چه افرادی است و دیگر از آن جهت که، چنین اثرگذاری‌ای از چه ویژگیهایی برخوردار است.

باید دانست که این دو جهت احتمال، هرگز نباید مانعی در مطالعه فارغ از گزینش کتاب گردد. از این فراتر می‌توان گفت که شستشوی ذهنی تحلیلگر از تمامی ساختارها، الگوها و پیش‌فرضها، می‌تواند حتی مانع از بروز کوچکترین خطر شود؛ زیرا این حوزه اصولاً حوزه تصمیم نبوده، بلکه حوزه تبیین واقعیات است؛ واقعیاتی که می‌بایست بر اساس آن و با توجه به منافع نظام مورد نظر، تصمیمات عملی اتخاذ شود. گاه این شبهه پیش آمده که اشراف بر همه جوانب و زوایای واقعیت، توانهای مناسبی را از تصمیم‌گیرندگان می‌گیرد و ضایع می‌کند؛ به طوری که در یک عبارت نمادین، چرتکه اندازان را بسیار محتاط و حتی ترسو قلمداد می‌کنند.

این امر قبل از آنکه ضعفهای حاصل از واقع بینی باشد، به ادغام غیر اصولی حوزه اندیشه و عمل باز می‌گردد که حفظ حریم هر یک از این دو حوزه دارای ظرایف خاصی است. به این معنی که مرزبندی این حیطه‌ها به معنای خالی بودن یکی، از

ویژگیهای دیگری نیست. بلکه بدان معنی است که تهور حوزه عمل در کنار کنترل اقلانه اقدامات حاصل از حوزه اندیشه مورد تأکید است.

این کتاب در بردارنده مجموعه مقالاتی است که طی سالهای ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۶ جهت استفاده داخلی مدیران اطلاعات سازمان CIA به رشته تحریر در آمده و اکنون پس از حک و اصلاح و به روز شدن به چاپ رسیده است. چهار عنوان از عناوین این مجموعه در همان مقطع زمانی، در نشریه جامعه اطلاعاتی، با عنوان «مطالعات اطلاعاتی» به چاپ رسیده است و مطالب ارائه شده است در ظرف زمانی خاصی نمی گنجد و هنوز هم در جستجوی بی پایانی که در راه بهینه سازی امر تحلیل جریان دارد، بدانها نیازمندیم.

مقالات بر پایه مطالعات انجام گرفته در زمینه روانشناسی شناختی استوار است که به چگونگی پردازش اطلاعات توسط افراد برای ارائه قضاوت بر اساس اطلاعات ناقص و مبهم می پردازد. از آن میان تجارب و یافته‌هایی را برگزیده است که به نظر، بیش از همه به کار تحلیل اطلاعات می آید و نیاز درجه اول تحلیلگران اطلاعات به شمار می رود. سپس گزارشهای تخصصی و فنی را به زبانی قابل فهم برای تحلیلگران اطلاعات، ارائه و یافته‌های آنها را به گونه‌ای تفسیر کرده است که بتواند جوابگوی مسائل و مشکلات پیش رو باشد. حاصل چنین کاری نتیجه‌ای است بینابینی که چه بسا رضایت روانشناسان تحقیق یا تحلیلگران اطلاعات را تمام و کمال جلب کند. روانشناسان و تحلیلگران تصمیم‌گیری شاید از ساده شدن بیش از حد مسائل گله و شکایت داشته باشند و خواننده نا آشنا به روان‌شناسی ناچار از فراگیری پاره‌ای اصطلاحات و الفاظ تازه شود. اما متأسفانه فرآیندهای ذهنی به اندازه‌ای بفرنج و پیچیده‌اند که به کارگیری برخی از واژگان تخصصی در بحث ناگزیر خواهد بود. آن عده از تحلیلگران اطلاعات که به جد درباره ماهیت حرفه خویش مطالعه و تعمق کرده‌اند، قاعدتاً نباید مشکلی با این کتاب داشته باشند، اما آنانی که آشنایی چندانی با موضوع ندارند احتمالاً به کوشش بیشتری نیازمندند.

هدف این کتاب آن است که تحلیلگران اطلاعات را در ارائه عملکرد بهتر یاری کند. این کتاب علاوه بر آنکه نشان می‌دهد افراد چگونه براساس اطلاعات ناقص و به می‌پردازند، ابزارها و مفاهیم ساده‌ای نیز جهت ارتقای مهارت‌های تحلیلی در اختیار می‌گذارد.

بخش اول کتاب برخی از محدودیتهایی را که در فرآیندهای ذهنی انسان وجود دارد مشخص می‌کند.

بخش دوم به بررسی مهارت‌های تحلیلی اختصاص دارد که عبارت است از یک سری ابزارها و روش‌های ساده برای غلبه بر محدودیتهای مزبور و دستیابی به تفکری نظام یافته‌تر. فصل هشتم همین بخش با عنوان «تحلیل فرضیات رقیب» احتمالاً مهمترین فصل مجزای کتاب است.

بخش سوم، اطلاعاتی را در خصوص سوگیریهای شناختی به دست می‌دهد که اصطلاحی فنی برای اشاره به خطاهای ذهنی پیش‌بینی پذیری حاصل از استراتژیهای ساده شدهٔ پردازش اطلاعات است.

بخش آخر کتاب نیز پیشنهادهایی را در زمینهٔ شیوهٔ ایجاد بستر لازم برای شکوفایی و اعتلای روشهای تحلیل به مدیران تحلیل اطلاعات ارائه می‌دهد.

در جمعبندی کلی، محور اصلی مباحث این کتاب به تبیین نقش مشاهده‌گر در تعیین ماهیت و تفسیر آنچه مورد مشاهده قرار می‌گیرد اختصاص دارد. افراد برداشت خود را از واقعیت بر اساس اطلاعاتی شکل می‌دهند که از راه حواس فراهم آمده، اما این موضوع در رویداد حسی، تحت فرآیندهای ذهنی پیچیده‌ای که تعیین می‌کنند کدام اطلاعات مورد توجه قرار گیرد، چگونه سازماندهی شود و چه معنایی بدان نسبت داده شود، دچار تغییر و تحول می‌گردد. اینکه اشخاص چه چیزی و بنا چه سرعتی را درک می‌کنند و اینکه پس از دریافت آن اطلاعات چگونه آن را پردازش می‌کنند، علاوه بر جزئیات اطلاعات دریافتی، بستگی تام به تجارب گذشته، میزان تحصیلات، ارزشهای فرهنگی، هنجارهای سازمانی و مقتضیات نقشی دارد که افراد در جامعه بر عهده دارند.

در این کتاب اصطلاحات الگوی ذهنی و ساختار فکری، کم و بیش به یک معنا به کار برده می‌شوند، هر چند احتمالاً توسعه یافتگی و نظم الگوی ذهنی، از ساختار فکری بیشتر است. مفروضات تحلیلی بخشی از الگوی ذهنی یا ساختار فکری را تشکیل می‌دهند. سوگیریهای مطرح شده در کتاب نشأت گرفته از شیوه‌های عملکرد ذهن بوده و به هیچ الگوی ذهنی یا ساختار فکری نهادی وابستگی ندارد.